

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع، نگارش و نوشته از:

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی» و داکتر صلاح الدین «سعیدی – سعید افغانی»  
۱۹ فیروزی ۲۰۱۸

## راه های اثبات اتهام حد زنا

۲

### شهادت شهود:

شهادت شهود بر زنا کار یکی از شرایط معتبری در اجرای حکم سنگسار به حساب می آید:

۱- شرط اولی که در شاهدان در قضیه زنا کار متاهل در شرع وضع گردیده اینست که تعداد شاهدان باید چهار مرد باشند و این خلاف اجرای شهادت است در سایر حقوق، پروردگار با عظمت ما در مورد می فرماید: «واللاتی یأئین الفاحشة من نسانکم فاستشهدوا علیهن أربعة منکم. فإن شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حی یتوفاهن الموت أو يجعل الله لهن سبیلاً» همچنین در سوره نور آیت چهارم قرآن کریم آمده است: «والذین یرمون المحصنات، ثم لم یأتوا بأربعة شهداء...» که در هر دو آیت سخن از چهار نفرگواه رفته است. اگر تعداد شاهدان از چهار نفر مرد کمتر باشد شهادت درباره زنا یا قذف مقبول و پذیرفتنی نیست.

### آیا اگر تعداد شهود از چهار نفر کمتر بودند حد بر آنان جاری می شود؟

علمای حنفی و مالک و راجح از مذهب امام شافعی و احمد بر این هستند که بر آنان حد جاری می گردد و حد زده می شوند چون حضرت عمر سه نفر را که علیه مغیره شهادت داده بودند حد زد که عبارت بودند از ابوبکره و نافع و شبل بن معبد.

بنا به قول ضعیفی شاهدان وقتی که به حد نصاب نرسند، حدی زده نمی شود چون قصد آنان ادای شهادت بوده است نه قذف کسی که علیه او شهادت داده اند و این رأی مرجوح و سست است در نزد شافعیه و حنفیه، و مذهب ظاهریه است.

۲- شرط دوم ثبوت حد، شاهدان باید بالغ باشند. چون قرآن از «رجل» نام برده است: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم، فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء...» (بقره ۲۸۲) (و دو نفر از مردان خود را به شهادت گیرید و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (این دو زن به همراه یک دیگر باید شاهد قرار گیرند تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری بدو یادآوری کند).

پس اگر شاهدان بالغ نباشند شهادت آنان پذیرفته نمی شود چون آنوقت شاهد مرد نیست و شهادت او مورد رضایت نیست اگرچه در حالی باشد که بتواند ادای شهادت کند باز هم شهادتش پذیرفته نمی شود چون پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبي حتى يبلغ، وعن النائم حتى يستيقظ، وعن المجنون حتى يفيق» (از سه کس رفع تکلیف و مسؤولیت شده است: از کودک تا این که بالغ شود و از به خواب رفته تا این که بیدار گردد و از دیوانه تا این که عقل به وی برگردد).

طفل اهلیت تولى و سرپرستی مال خویش را ندارد پس نمی تواند متولی شهادت بر غیر خود باشد. چون شهادت نیز از قبیل ولایت و داخل در آن است.

۳- شرط سوم شاهد باید عاقل باشد پس شاهد دیوانه و سفیه بنا به مفهوم و معنی حدیثی که ذکر شد مورد قبول نیست. هرگاه شهادت کودک به علت نقصان عقل پذیرفته نشود، به طریق اولی شهادت دیوانه و سفیه پذیرفته نمی شود.

۴- شرط چهارم شاهد باید عادل باشد. چون خداوند می فرماید: «وأشهدوا ذوی عدل منکم» (دو نفر عادل از خودتان را شاهد بگیرید) و «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنبا فتبینوا، أن تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (سوره حجرات ۶۰) (ای مؤمنان اگر فاسقی خیری به شما داد تحقیق کنید مبدا قومی را از روی نادانی مورد اصابت قرار بدهید و آنگاه بر کرده خویش پشیمان شوید و پشیمانی سودی ندارد).

۵- شرط پنجم شاهد باید مسلمان باشد. خواه شهادت علیه مسلمان باشد یا علیه غیرمسلمان و همه پیشوایان فقه بر این اتفاق نظر دارند.

۶- شرط ششم معاینه و مشاهده عینی عمل زنا یعنی باید آلت تناسلی مرد را در آلت تناسلی زن ببینند همانگونه که میله سرمه را در سرمه دان و طناب در چاه را می بینند چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به ماعز گفت: «لعلک قبلت، أو غمرت، أو نظرت؟» (شاید او را بوسیده باشی یا با او غمزه کرده یا نگاه کرده باشی؟) گفت خیرای رسول خدا چنین نیست.

پیامبر صلی الله علیه و سلم با لفظ صریح و بدون کنایه از او سؤال کرد. گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «كما تغیب المرود فی المكحلة والرشا فی البئر؟» (همانگونه که میله در سرمه دان و طناب در چاه پنهان می شود تو نیز آلت تناسلی خود را در آن پنهان کردی؟) ماعز گفت: آری. نگاه شاهدان در این حال برای شهادت جائز است همانگونه که نگاه طبیب و پزشک و قابله و ماما جایز است.

۷- شرط هفتم باید شاهد با صراحت شهادت دهد نه با کنایه و معنی دخول را به تصریح گوید همانگونه که در حدیث قبلی گفته شد.

۸- شرط هشتم باید شهادت شاهدان مربوط به يك مجلس و يك مجلس باشد، جمهور فقها می گویند: باید این شهادت شاهدان مربوط به يك مجلس باشد نباید زمان و مکان شهادت اختلافی داشته باشد اگر به صورت متفرقه بیانند شهادت و شهادت آنان پذیرفته نیست.

علمای شافعی و ظاهریه و زیدیه این شرط را قبول ندارند و می گویند اگر چهار نفر شهادت دادند فرق نمی کند که با هم باشند یا متفرقه، شهادت آنان پذیرفته می شود، چون خداوند شهود را نام برده و از مجالس سخن نگفته است. چون شاهدان که با هم متفق و هماهنگ و یکسان باشند، قبول است اگرچه مجالس جداگانه باشد مانند دیگر شهادت. ۹- شرط نهم مردانگی شاهدان حد، باید همگی مرد باشند شاهدان زنا باید همه مرد باشند و شهادت زنان قبول نیست در این باره عالم شهیر جهان اسلام ابن حزم می فرماید: برای زنا نیز شهادت دو زن عادل به جای يك مرد قبول است بنا به

نظر او شهادت سه مرد و دو زن و یا شهادت دو مرد و چهار زن و یا شهادت يك مرد و شش زن و یا شهادت هشت نفر زن بدون وجود مردان مورد قبول است.

۱۰- شرط دهم شهادت باید کهنه نشده باشد و زمانی از آن نگذشته باشد چون حضرت عمر گفت: هر قومی که بروقوع زنا شهادت دهند و شهادت شان مربوط به زمان حاضر و تازه نباشد، بلکه مربوط به زمان دوری باشد شهادت آنها از روی کینه است و مورد قبول نیست.

علمای حنفی گویند: هرگاه شاهدان بر حدوث زنا شهادت دهند بعد از این که زمانی از آن گذشته باشد شهادت این شاهدان قبول نیست زیرا می گویند شاهد هرگاه شاهد حدوث این واقعه باشد، مخیر است بین این که فوراً شهادت بدهد و شهادت خود را در راه خدا و برای طلب پاداش از او ادا نماید و یا ای نکه بر جانی و مجرم پرده پوشی و راز نگهداری کند. چنانچه از گفتن و بازگرددن این حادثه سکوت کرد تا این که مدتی بر آن گذشت این دلیل است بر این که او جنبه پرده پوشی و رازداری را اختیار کرده و برگزیده است و چون بعد از آن شهادت دهد حمل بر این می شود که از روی کینه و دشمنی شهادت می دهد نه برای رضای خدا و شهادت اینگونه اشخاص به جهت تهمت و کینه پذیرفته نمی شود. همانگونه که عمر نیز چنین گفت: و نقل نشده است که کسی این سخن عمر را انکار کرده باشد پس در حکم اجماع است و اجماع به حساب می آید.

این وقتی است که عذری مانع تأخیر شهادت نشده باشد. پس اگر در تأخیر شهادت عذر ظاهری باشد، مانند دوری مسافت راه تا محل قاضی شرع یا مریضی شاهد یا موانعی از این قبیل که در این صورت شهادت پذیرفته می شود اگرچه قدیم هم شده و مدتی از آن گذشته باشد.

علمای حنفی که این شرط را معتبر دانسته اند مدتی برای آن تعیین نکرده اند بلکه آن را موکول به نظر قاضی نموده اند که به مقتضای اوضاع و احوال آن را تقدیر و تعیین می کند و تعیین وقت را غیر ممکن و دشوار دانسته اند چون عذرها متفاوت و مختلف می باشند.

بعضی از علمای حنفی، گذشت بیش از يك ماه را کهنه و قدیمی دانسته و برخی دیگر گذشت بیش از شش ماه را کهنه و قدیم بودن به حساب آورده اند، که بعد از آن شهادت پذیرفته نمی شود. اما به نظر جمهور فقهای مالکی و شافعی و ظاهریه و شیعه زیدی قدیم شدن و کهنه بودن، تأثیری در شهادت شاهدان ندارد و شهادت قبول است هر اندازه دیر هم شده باشد.

حنبلها هم دو رأی دارند که یکی موافق با رأی امام ابوحنیفه و یکی موافق با رأی جمهور فقها است. آیا قاضی می تواند برابر آگاهی و علم و اطلاع خود عمل کند؟ بنا به رأی علمای ظاهریه بر قاضی فرض است که در مورد خونها و قصاص و اموال و قضایای ناموسی و حدود برابر علم و اطلاع خویش عمل کند خواه این علم و اطلاع او مربوط به دوران قضاوت او یا پیش از قضاوت او باشد. و نیرومندترین قضاوت او وقتی است که برابر اطلاع و علم خودش باشد چون یقین به حقیقت دارد سپس حکم به اقرار طرف در مرتبه دوم و حکم برابر شهادت شاهدان در مرتبه سوم قرار د ارند. چون خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء» (سوره نساء ۱۳۵) (ای مؤمنان عدالت و قسط را به پای دارید و برای رضای خداوند شهادت دهید).

پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز فرموده است: «من رأی منکرا فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه» (هرکس از شما کار بدی و نامشروع دید آن را با دست خود تغییر دهد و مانع آن شود و اگر نتوانست با دست خود آن را تغییر دهد و از آن جلوگیری کند با زبان و گفتار از آن نهی کند و با آن مخالفت نماید...).

پس قاضی باید قسط و عدل را اجراء کند و بر او واجب است و این عدالت و قسط نیست که ظالم و ستمکار را به حال خود بگذارد و مانع ظلم او نشود و آن را تغییر ندهد و فرض است بر او که مانع هر کار بد و منکری شود که بدان علم دارد و از آن آگاه است و باید با دست خود و قدرت قانونی خود از آن جلوگیری کند و حق را به حقدار برساند و الا او خود ظالم می شود.

ولی جمهور فقهاء بر آن هستند که قاضی حق ندارد برابر علم و اطلاع خود قضاوت کند و حکم صادر کند یعنی باید بر شواهد و مدارك غیر از اطلاع خودش متکی باشد و حکم صادر کند چون حضرت ابوبکر گفت: «اگر مردی را ببینیم که مرتکب کاری شده است که موجب حد است او را حد نمی زنم تا این که شاهدان نزد من بر وی شهادت دهند». به علاوه قاضی نیز مانند دیگر مردم است او حق ندارد چیزی را که دیده است بگوید مگر این که شهادت کامل نزد او محرز گردد. چنانچه قاضی کسی را متهم به زنا کرد، به علت این که او خود او را دیده است و نتوانست شاهدان کامل فراهم آورد چهار نفر یا خودش همراه سه نفر دیگر لازم است که بر او حد قذف جاری شود. چنانچه نطق بدانچه که می داند بر وی حرام باشد، پس به طریق اولی عمل بدان حرام است و دلیل این رأی آنست که خداوند می فرماید: «فإذا لم یأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الكاذبون» (سوره نور ۱۳) (هرگاه شهداء را حاضر نکنند نزد خداوند آنان دروغگو محسوب هستند و مانند دروغگو با آنان رفتار می شود)

ادامه دارد